

---

---

# نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت

در علوم اجتماعی و انسانی

---

---

نوشته

حسینعلی نوذری



روزگار

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی

شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶، ۱۰۰-۱۱۰

(پژوهش‌های فلسفی و انتقادی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی)

(۱۳۸۶، زمستان، شماره ۱۰، ۱۰۰-۱۱۰)

روزگار، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶

شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶، ۱۰۰-۱۱۰

روزگار

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی



www.roozgar.com

شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶

۷۰	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۱
۷۱	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۲
۷۲	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۳
۷۳	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۴
۷۴	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۵
۷۵	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۶
۷۶	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۷
۷۷	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۸
۷۸	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۱۹
۷۹	تأثیر میراث فرهنگی و اجتماعی بر توسعه آلمان	۸۲۰
<b>فهرست</b>		
۹	مقدمه	
۱۹	۱. فرهنگ، شخصیت و جامعه مدیریتی	
۲۰	۲. روانکاوی و تحلیل ساختار اجتماعی شخصیت، فرد و خانواده	
۲۱	۳. تحلیل شخصیت اقتدارگرا	
۲۲	۴. انتقاد از فرهنگ انبوه و صنعت فرهنگ	
<b>فصل یکم: میراث سیاسی-اجتماعی آلمان در تاریخ معاصر</b>		
۲۸	۱. تلاش برای ایجاد دولت واحد: نخستین امپراتوری آلمان	
۳۱	۲. دومین امپراتوری آلمان (۱۸۷۱-۱۹۱۸)	
۳۴	۳. جمهوری وایمار (۱۹۱۸-۱۹۳۳)	
۳۸	۴. فرهنگ سیاسی آلمان در دوران جمهوری وایمار	
۴۰	۵. قانون اساسی وایمار	
۴۱	۶. زمینه‌های سقوط جمهوری وایمار	
<b>فصل دوم: ظهور و تکوین مؤسسه تحقیقات اجتماعی: مکتب فرانکفورت</b>		
۴۷	۱. پیش‌زمینه‌های نظری	
۵۶	۲. بسترهای تاریخی	
۵۸	۳. دوران مدیریت کارل گرونیبرگ	
۷۰	۴. دوران مدیریت ماکس هورکهایمر	
۹۷	۵. ظهور فاشیسم و تحلیل مسائل مبرم آن نزد فرانکفورتی‌ها	
۱۱۴	۶. مهاجرت به ایالات متحده آمریکا	

۱۱۸ ۷. دوران پس از جنگ و بازگشت به آلمان

فصل سوم: نظریه انتقادی: اصول، مبانی و رویکردهای مختلف آن

- ۱۲۹ ۱. نظریه انتقادی: میراث فلسفی - اجتماعی مکتب فرانکفورت  
 ۱۸۲ ۲. مبانی اقتصادی نظریه انتقادی: نقد مارکسیستی از اقتصاد سیاسی  
 ۱۹۹ ۳. مبانی فلسفی نظریه انتقادی  
 ۲۰۸ ۴. نظریه انتقادی در دوران پس از جنگ: دهه‌های تحول

فصل چهارم: نظریه انتقادی و علوم اجتماعی

- ۲۱۹ ۱. انتقاد از جامعه‌شناسی  
 ۲۲۳ ۲. انتقاد از جامعه مدرن  
 ۲۲۷ ۳. روانکاوی شخصیت فردی و ساختارهای اجتماعی  
 ۲۴۴ ۴. نظریه انتقادی و سلطه فرهنگ: تأثیر لوکاج و وبر  
 ۲۵۳ ۵. نظریه انتقادی و نقد توتالیترانیسم

فصل پنجم: نظریه انتقادی و صنعت فرهنگ: فرهنگ انبوه، زیبایی‌شناسی و هنر

- ۲۶۳ ۱. انتقاد از فرهنگ انبوه  
 ۲۶۸ ۲. جایگاه فرهنگ و هنر نزد نظریه انتقادی  
 ۲۷۴ ۳. فرهنگ انبوه و ظهور صنعت فرهنگ  
 ۲۹۹ ۴. صورت‌بندی نظریه صنعت فرهنگ  
 ۳۰۸ ۵. تحلیل و نقد روند مفهوم‌پردازی صنعت فرهنگ  
 ۳۲۳ ۶. کارویژه‌های اساسی تولید صنعت فرهنگ: زیبایی‌شناسی تبلیغات

فصل ششم: یورگن هابرماس: تداوم و تکامل میراث مکتب فرانکفورت (بازسازی نظریه انتقادی)

- ۳۵۵ ۱. نگاهی به زندگی، آرا و آثار  
 ۳۶۵ ۲. هابرماس و بازسازی نظریه انتقادی (۱): بازنگری در وجوه کلاسیک سیاست و انقلاب  
 ۳۸۱ ۳. نظریه انتقادی و سیاست  
 ۳۸۷ ۴. نظریه انتقادی و انقلاب‌گرایی  
 ۳۹۰ ۵. هابرماس و بازسازی نظریه انتقادی (۲): فرآیند توسعه اخلاقی، نفی نقد اخلاقی و احیای مجدد نقد ذاتی

منابع فارسی

کتاب‌شناسی

منابع

۴۰۱

۴۰۳

۴۱۵

## مقدمه

کتاب حاضر حاصل مطالعات و تحقیقات نگارنده در منابع و آثار متعدد و متنوعی است که نظریه پردازان انتقادی «مکتب فرانکفورت» (مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه فرانکفورت) و یا نظریه پردازان، نویسندگان و منتقدان دیگر در معرفی و نقد و بررسی آثار آنان نوشته‌اند.

عنوان «مکتب فرانکفورت» در اطلاق به میراث فکری و نظری گروهی از روشنفکران برجسته آلمانی و نظریه اجتماعی خاص آنان به کار رفته است. روشنفکران مزبور در ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیم با «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» بودند که در سال ۱۹۲۳ در شهر فرانکفورت کنار ماین با همت و سرمایه فلیکس و ایل کارخانه دار تأسیس شد و وابسته به دانشگاه فرانکفورت بود که بعدها جریان موسوم به «مکتب فرانکفورت» و «نظریه انتقادی» از دل آن بیرون آمد. البته در اصل تنها با انتصاب ماکس هورکهایمر در سال ۱۹۳۰ به مدیریت این مؤسسه بود که بسترهای لازم برای ظهور پدیده‌ای که می‌رفت تا به نام «مکتب فرانکفورت» شناخته شود فراهم گردید.

هورکهایمر گروهی را گرد آورد که بعدها در زمره شخصیت‌ها و

متفکران مشهوری قرار گرفتند. از جمله هربرت مارکوزه فیلسوف تندرو و از هواداران جنبش دانشجویی، تئودور آدورنو فیلسوف، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز هنر و زیبایی‌شناسی و اریک فروم فیلسوف و روان‌کاو معروف. شخصیت‌های دیگر نظیر کارل گرونبِrg، هنریک گروسمن، فلیکس وایل، فریدریش پولوک، لئو لوونتال، کارل اگوست ویتفوگل، والتر بنیامین، اتو کرشهایمر، برونو بتلهایم، موریس یانوویتس، آرکادی آر. ال. گرلند، فرانتس نویمان، پل ماسینگ و دیگران نیز مستقیم یا غیرمستقیم و بعضی از آنان از ابتدای تأسیس مؤسسه با آن همکاری داشتند (نظیر فلیکس وایل که مؤسسه مذکور در واقع با همت و سرمایه مالی وی تأسیس شده بود و یا کارل گرونبِrg که نخستین مدیر مؤسسه از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ بود).

تجزیه و تحلیل فرانکفورتی‌ها از جامعه تا حدود زیادی به آرا و اندیشه‌های کارل مارکس بازمی‌گردد. این نظریه‌پردازان، به تأسی از مارکس، بر اهمیت تضاد منافع مبتنی بر مناسبات مالکیت تأکید داشتند. لیکن به هیچ‌وجه در زمره مارکسیست‌های ارتدکس نبودند و بسیاری از آنان انتقادات تندی به رژیم شوروی به عنوان نظام سیاسی توتالیتر داشتند. وانگهی، آنان در دوران مدیریت هورکهایمر برای آن‌که با توان فکری بیشتر و استدلال‌های نظری نیرومندتر به تجزیه و تحلیل پدیده‌های ناشی از ظهور شرایط سیاسی-اجتماعی جدید (برآمدن فاشیسم و توتالیتراسم) بپردازند عمده تلاش خود را معطوف دو نکته اساسی نمودند: اول) تجدیدنظر در مفهوم نقد مارکس از نظام سرمایه‌داری، دوم) بازنگری در نظریه انقلاب مارکسی. لیکن محور کانونی اندیشه و آرای مکتب فرانکفورت را باید در نظریه انتقادی جست و جو کرد که معطوف بررسی، مطالعه، تجزیه و تحلیل و تبیین جنبه‌هایی از واقعیت اجتماعی است که مارکس و پیروان ارتدکس وی یا آن‌ها را نادیده گرفته بودند و یا اهمیت چندانی برای آن‌ها قایل نشده بودند.